

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

سخنی با رفقای منفرد طیف فدائی و رفقای اتحاد فدائیان کمونیست

محسن رجب زاده

مشخصات اساسی و وضعیت کنونی چپ ایران عبارتست از رکود و انفعال سیاسی و فقدان وحدت بر سر اساسی ترین مسائل جنبش انقلابی و تفرقه و پراکنده گی سازمانی.

با درود و تبریک به مناسبت شکوفایی بهار طبیعت به آنانی که بهای عشق خود را به رهایی طبقه کارگر با تبعید و زندان پرداخته و حاضر به پرداخت هزینه های این رهایی هستند. سخنی با رفقای منفرد کمونیست و رفقای اتحاد فدائیان کمونیست.

رفقا حوادث و وقایع مختلفی در کشور ما در آینده ای بس نزدیک رخ خواهد داد. که پیش از وقوع توجه همه بخصوص سرمایه داری جهانی و خود جناح های مختلف حاکمیت را بخود جلب نموده است.

وقوع این حوادث را می توان در مانورهایی که رژیم در ان خود را برای مقابله با شورش آماده می سازد و یا در سخنان اخیر موسوی برای حضورش در انتخابات و یا سخنان دیگر شرکت کننده گان به وضوح مشاهده نمود. این حوادث را نیز می توان از رهنمودهای سفارتخانه های خارجی به نیروهای خود نیز دریافت نارضایتی مردم هر روزه اوج بیشتری می گیرد. هر روز شاهد درگیری اعتصاب و اعتراضات توده های مردم و طبقه کارگر ایران هستیم. سیاست احمدی نژاد در مورد طرح تحول در مجلس شکست خورد. مجلس این طرح را تحت عنوان اینکه به تورم دامن می زند تصویب نکرد. دولت مجلس را به انتشار و چاپ پول بی پشتوانه که این عمل خود تورم را تشدید خواهد نمود تهدید می کند. بخش عمده صنایع چه دولتی و چه بخش خصوصی توانایی پرداخت حقوق کارگران را نداشت. گرانی نه تنها بی داد می کند بلکه قیمتها هر روز با روز قبل تفاوت دارد. دولت با طرح و بیان آمارهای غیر واقعی سعی دارد که خود را موفق نشان دهد اما این آمارهای دروغین صدای بسیاری را در مجلس و مجمع تشخیص مصلحت در آورده و آنها با بیان آمارها یا علام شده از طرف بانک مرکزی به مقابله رئیس جمهور رفته و ان را افشاء می نمایند لازم به ذکر است که خود آمارهای بانک مرکزی نیز با واقعیت مطابق نیست. در حوزه بیکاری آمار بیش از آماري است که اعلام می شود در حوزه گرانی نیز به همین منوال است. خلاصه در همه جا و تمامی عرصه ها فشاری مضاعف بر توده ها تحمیل می شود.

رفقا در این نوشته من تلاش نمی کنم تاکید میکنم که تلاش نمی کنم برای اینکه به این باور و تحلیل برسید که ما در آینده بسی نزدیک با شورش های گسترده ای در سطح کشور روبرو خواهیم بود. بلکه این خود واضح و روشن است که دیر یا زود ما به چنین ایامی خواهیم رسید. این جبر تاریخ است این چشم انداز آینده مبارزات میهن ماست. بی شک کشور بر اثر این همه ظلم و بی عدالتی فقر و فحشا و... که سرمایه داری اسلامی بر ما روا

بقیه در صفحه ۲

نامه سرگشاده خانواده های اعدام شدگان دهه ۶۰

خانواده های اعدام شدگان

این نامی سرگشاده است برای کسانی که هنوز به انسان و حقوق انسانی افراد حرمت می گذارند و حق حیات را بالاترین حق موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و نبات می دانند.

اگر انسان هنوز خود را مختار می داند که برای منافع شخصی و نوعی اش دیگر حیوانات را سلاخی کند و یا نباتات را به نیش کشد، اما حداقل این را پذیرفته است که برای کشتن هم نوع خود باید پاسخ دهد، و محاکمه و مجازات شود. بار دیگر حمله به گورستان خاوران مرده های ما را در گور لرزاند. این اولین بار نیست و هیچ ضمانتی نیست که آخرین بار باشد. سال ۶۸ نیز گورستان خاوران با بلدوزر زیر و رو شد. در تمام این سال ها هرگاه برای تسلی دلمان به گورستان خاوران رفتیم، بکرات متحمل آزار و اذیت شده ایم. تکه سنگ هایی که بر قبر عزیزانمان می گذاشتیم خرد و خاکشیر و گل ها نیز همچون تن آنان لگد مال می شد. خودمان نیز مورد بی حرمتی و توهین قرار می گرفتیم. امسال در بیستمین سالگرد اعدام های دسته جمعی سال ۶۷ نه تنها اجازه ندادند وارد گورستان خاوران شویم و مراسم بگیریم بلکه به ما حمله کردند، کتکمان زدند، به ماشین هایمان آسیب رساندند و پلاک آن ها را کردند. بعد از آن هم یک شبه دوباره خاوران را زیرورو کردند و در جای گورها نهال کاشتند. ما، خانواده های اعدام شدگان در تمامی این سال ها فقط به حداقل ها رضایت دادیم: مثنی خاک که گفته می شد جنازه ای به خون آغشته ای عزیزمان در آن خفته است. تمام تلاشمان در این سه دهه این بوده است که قبر آنان را حفظ کنیم و هرگز به فکر دادخواهی نیافتادیم. دادخواهی اینکه آن ها چرا و به چه جرمی کشته شده اند. چرا نتوانستیم مثل تمامی خانواده هایی که عزیزی را از دست می دهند مرده خود را بشویم و در جایی مشخص به خاک بسپاریم. اینکه او در آخرین لحظه چه وصیتی داشته است. گورش به واقع کجاست و چرا اجازه نداریم بر قبر او سنگی و گلی بگذاریم.

بقیه در صفحه ۲

در این شماره ...

- سخنی با رفقای منفرد طیف ... صفحه اول
- نامه سرگشاده خانواده های اعدام ... صفحه اول
- فیلم پیش پرده انقلاب ... صفحه ۴
- تحول روند مبارزات ... صفحه ۵

سخنی با رفقای منفرد طیف ...

داشته در استانه انفجار قرار دارد. به همین دلیل است که عسگر اولادی این جرسومه فساد و تباهی در تلویزیون ظاهر و التماس می کند که کارگران و کارمندان را اخراج نکنند می گوید که ما بر این بحران فائق خواهیم شد آنها را اخراج نکنید حتی اگر در محیط کار بنشینند و جدول حل کنند. یا میر حسین موسوی دلیل خود را برای حضور در انتخابات این اعلام می کند که: من به این دلیل آمده ام که اگر این روند ادامه پیدا کند سنگ سر سنگ بند نخواهد شد. و یا جناح موسوم به اصلاح طلب صحبت از آمدن «سیلی بنیان کن» که همه را خواهد برد می کند. و در جناح حاکم موجب ان گردیده که با توسل به قوه قهریه به امید آنکه با ایجاد رعب و وحشت بتوانند جلوی این تحرکات پیش بینی شده را گرفته و توانایی نظامی خود را در مقابل ان بالا ببرند به انجام مانورهایی دست می زنند و به همین منظور مانورهای زیادی را برای آمادگی نیروی سرکوب در مقابل شورش ها به اجرا درآورد. و یا سفارت انگلیس به ماموران و کارداران خود آموزش داده و آنها را از حضور در بعضی مناطق بر حذر داشته و ۱۵ نقطه را به عنوان منطقه امن برای آنها مشخص نموده است. بلکه رفقا تمامی تلاش من این است که بگویم ما در کجا قرار گرفته و وظایف ما چیست ???

نارضایتی مردم هر روز اوج بیشتری می گیرد و در شرایط پیش رو اگر نیروهای انقلابی دیر بجنبند باز هم این نیروهای ارتجاع خواهند بود که بر موج این اعتراضات و نارضایتی ها سوار خواهند شد. و ان را برای تحکیم دوباره سرمایه داری و بازسازی ماشین سرکوب و قوانین و قواعد بورژوازی به کار خواهد بست. در این زمان دو نیروی انقلاب و ارتجاع در مقابل هم صف بندی خواهند نمود و هر کدام راه کار خود را برای برون رفت از چنین وضعیتی خواهند داشت که در زیر به نمونه های ان اشاره خواهیم کرد.

سرمایه داری برای چنین حوادثی خود را آماده نموده و نقشه های مختلفی را در دست دارد!؟

بخشی از سرمایه داری در این فکر است که با به قدرت رسیدن با انجام رفرمهائی از بروز چنین حوادثی جلوگیری نماید! به همین دلیل است که برای ورود به انتخابات به جناح های دیگر این را گوشزد می کند که به عنوان ناجی می خواهد وارد میدان شود. تا هم جناح مقابل را با گفتن کلماتی از قبیل سیل خواهد آمد و یا سنگ سر سنگ بند نخواهد شد ترسانده و هم اجازه رفرمهائی را از او بگیرد. اما باید دو چیز را مد نظر قرار داد:

۱: اینکه آیا آنها توان انجام رفرم را با توجه به بحران و تحریم ها و ... خواهند داشت؟

۲: حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده اند که ظرفیت چنین اعمالی را ندارند و در این رابطه به خودی ها هم رحم نخواهد کرد!! رفقا در رابطه با رفرم ما می دانیم که کمونیست با هر رفرمی مخالف نیست بلکه ما با رفرمی که بر اثر مبارزات کارگران به سرمایه داری تحمیل می شود کاملا موافق هستیم زیرا چنین رفرمی علاوه بر اینکه تغییراتی را به همراه دارد و ما با هرگونه تغییر وضعیت که در زندگی مردم نقطه اثر مثبتی داشته باشد و وضعیت را حتی به مقداری اندک بهبود بخشد موافق هستیم و هم اینکه این عقب نشینی و رفرمی که بر اثر مبارزه تحمیل شده باشد می تواند مبارزین و طبقه کارگر را نسبت به چشم انداز اتی مبارزات خود امیدوار نماید و صفوف مبارزین را تقویت می نماید.

رفقا فرق ما با نیروهای رفرمیست در چگونگی تحمیل رفرم به سرمایه داری می باشد. ضمن آنکه ما می دانیم هم این بخش توانایی انجام رفرم را ندارد و هم اینکه جناح دیگر به او اجازه نخواهد داد ما نیز هیچگاه چنین رفرمی را تایید نمی کنیم و باید ضمن افشا، روحیه انقلابی را تقویت و به ترویج و تشکل و آموزش طبقه همت گمارده و نباید گذاشت که توده ها در ورطه رفرمیسم بیافتند. جناح دیگر حاکمیت خود را برای سرکوب این حوادث آماده می کند و برای این کار به طرق مختلف فکر نموده از سرکوب عریان گرفته که با انجام مانورهای ان را تمرین نموده تا مهره کردن روحانیت و ان را عامل بدبختی ها نشان دادن و تعویض معمم با مکلا و حتی انجام کودتا توسط نیروهای سپاه!! در چنین شرایطی نیز باید نیروهای

انقلاب آمادگی داشته باشند و بتوانند توده ها را برای مقابله با سرکوب هم در هسته های مسلح متشکل نموده و هم در همان حین آنها را آموزش انقلابی بدهند.

و اما نیروهای انقلاب؟؟؟

امروزه روز شرایط پیش از همیشه برای پایه ریزی اتحادی انقلابی مساعد است. و چنانچه این اتحاد شکل گرفته و نیروهای عظیم و پراکنده چپ انقلابی در زیر یک پرچم گرد آیند به موقع می توانند در هنگام وقوع این حوادث نوشادوش توده ها حرکت نموده و رهنمودهای انقلابی خود را نه تنها در اختیار آنها قرار داده بلکه با بکار بردن تجربه های فرا گرفته از قیام ۵۷ از تغییر مسیر جنبش توده ها جلوگیری نموده و آنها را به موقع متشکل و در هسته های مسلح سرخ گرد آورده و همگام با تسلیح آنها به آموزش انقلابی آنها نیز همت بگمارند. برای شکل گیری چنین اتحادی ابتدا باید عامل یا عوامل این پراکنده گی را باز شناخت و با رفع ان برای اتحادی انقلابی قدم برداشت.

مشخصات اساسی وضعیت کنونی چپ ایران عبارتست از رکود و انفعال سیاسی و فقدان وحدت بر سر اساسی ترین مسائل جنبش انقلابی و تفرقه و پراکنده گی سازمانی. برای آنکه بتوانیم بر دشواری های موجود در درون جنبش فائق آئیم لازم است علل و عوامل زاینده این دشواری را مورد توجه قرار دهیم.

چرا در رکود و انفعال گرفتار آمدیم؟

ساده ترین و در واقع نادرست ترین پاسخ هایی که می توان به این سوال داد این ها است.

۱: نیروها در خارج کشور دارای امکاناتی شده اند که دل کنند از این امکانات برای آنها سخت و دشوار است و آنها برای ادامه راه حاضر به هزینه کردن این امکانات نیستند!!

۲: پاسخ دوم می گوید، با توجه به اینکه بیشترین نیرو پس از بهمن ماه ۵۷ به سازمان پیوست و از آنجایی که هیچگاه در ان شرایط سازمان فرصت این را که آنها را آموزش دهد پیدا نشد و ان نیرو بیشتر به دلیل اعتمادی که حاصل سالها مبارزه بی امان و صادقانه فدائیان بود به ان پیوستند و هیچ یا حداقل آموزش اندکی از مارکسیست و علم مبارزه داشتند. لذا این نیروها تحت تاثیر سرکوبهای دهه شصت که جنبش را دچار رکود و بحرانی که در ان دست و پا می زد که همزمان همراه با پیشروی ارتجاع بود نموده و آنها با توجه به تجربه کم مبارزاتی و ضعف بینش نسبت به چشم انداز آینده مبارزاتی دچار سرخوردگی و انفعال گردیدند که این امری کاملا طبیعی و اجتناب ناپذیر است. و بی ثمر خواهد بود که ما به دنبال علتی برای این پرسش باشیم و فقط وقت و انرژی خود را هدر خواهیم داد. بلکه به خودی خود وقتی نیروهای اجتماعی در خیابان حضور داشته باشند و شرایطی چون سال ۵۷ پدید آید این نیروها بخودی خود دوباره وارد میدان مبارزه خواهند شد!!!!؟

گفتم که این پاسخها ساده ترین و اشتباه ترین پاسخ هستند حال کمی به بررسی این پاسخ ها خواهیم پرداخت و صحت و سقم را بررسی خواهیم نمود هر چند که در بعضی موارد کم می تواند این پاسخ ها درست باشد اما در موارد کلی کاملا نادرست است ؟

* مطابق پاسخ نخست بدست آوردن امکانات و رفاه حال چه مادی و چه اجتماعی باعث گردیده که نیروها برای حفظ این امکانات و موقعیت برای عدم هزینه به انفعال روی بیاورند. اما از آنجایی که این پراکنده گی علاوه بر خارج کشور در داخل کشور نیز به نوعی دیگر مشهود است و با توجه به اینکه شرایط و امکانات در این دو موقعیت بسیار متفاوت و در واقع در دو نقطه روبروی هم قرار دارد نمی تواند صحیح باشد. به این شکل که در داخل با توجه به اینکه برای نیروها بخصوص آنهایی که از زندان آزاد شده اند هیچ گونه امکانی چه از نظر شغلی و چه معیشتی وجود نداشته و همواره اکثریت این نیروها تحت شدیدترین شرایط زندگی نموده اند (البته بجز تعداد اندکی که از قبل امکاناتی داشته و یا از طریق خانواده آنها امکاناتی در اختیارشان گذاشته شد) و این نیروها به دلیل حضور در داخل بسیاری از نابسامانی ها را از نزدیک و با گوشت و پوست لمس نموده و بسیاری از

بقیه در صفحه ۳

سخنی با رفقای منفرد طیف ...

انها در فکر چاره ای برای برون رفت هستند. پس با وجود این پراکنده گی در داخل این پاسخ نمی تواند صحیح باشد.

* بنابه پاسخ دوم انفعال امری صرفا روحی روانی و به دلیل سرکوب و پیشروی ارتجاع و یک مسئله مربوط به عدم آموزش کافی و ضعف در باورها و چشم اندازهای آینده مبارزاتی است. جنبش عدالت طلبی و آزادیخواهی در کشور ما در سراسر تاریخ پر فراز و نشیب خود همواره دچار سرکوب و عقب نشینی نیروهای انقلابی گردیده اما الزاما این عقب نشینی و سرکوب و پیشروی ارتجاع به انفعال نیروها نینجامیده حال برای بررسی این پاسخ بیابید به گذشته و تجاربی که از آن اندوخته ایم برگردیم. دهه چهل و پنجاه در شرایطی شبیه به شرایط دهه شصت و اکنون قرار داشتیم در آن زمان در شرایط پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و فرار رهبران حزب رفرمیست توده شرایط یاس و ناامیدی می رفت که بر همه جا مستولی گشته و جنبش را دچار بحرانی عمیق نماید در آن روز نیز رفقای ما به دنبال پاسخی برای رکود و انفعال حاکم بر جنبش بودند و بهترین پاسخ را یافته و از این پاسخ جنبش نوین کمونیستی میهن ما پدید آمد. این پاسخ بود که روحیه انقلابی را به جای انفعال و روحیه حرکت و مبارزه را به جای رکود بر جنبش مستولی ساخت و از دل آن مبارزات بود که اعتماد توده ها و طبقه کارگر به کمونیستها و اهداف و چشم انداز مبارزاتی آنها پدید آمد. در همان دوران نیز بودند کسانی که عنصری ثوریک نبودند و آموزش انقلابی را پس از وصل شدن به سازمان و رفتن به خانه های تیمی آغاز نمودند. آری رفقا در آن شرایط رفقای بنیان گذار سازمان پاسخ رکود و انفعال حاکم بر جنبش را در برخورد و افشاء سیاست های رفرمیستی حزب توده یافتند و دست در دست یکدیگر با تلاشی مستمر و انقلابی ضمن نقد و بررسی آن سیاستها با تعیین و تبیین مشی و سیاست انقلابی بر رکود و انفعال حاکم چیره شدند.

رفقا در تمامی فراز و نشیب های پیش آمده الیخصوص در تمام اوقاتی که رکود بر جنبش حاکم شده باید علت رکود و انفعال را همواره باید در دور شدن و جدا ماندن از مرکز ثقل مبارزات توده ها جستجو نمود. که بر اثر این جدایی و دوری است که سیاست ها و تاکتیک هایی اتخاذ می شود نمی تواند پاسخگوی نیازها و خواسته های توده ها باشد و بر اثر این جدایی است که هر تاکتیک جزئی که اشتباه می باشد به غلط اشتباهی در استراتژی تصور می شود و همین امر به پراکنده گی دامن می زند نه افراد به همین دلیل باید دست در دست یکدیگر تلاش کنیم که علاوه بر نقد سیاست ها و تاکتیک ها سیاست و تاکتیک های انقلابی را تدوین و راه را برای اتحادی پیگیر باز نموده تا بتوانیم همه در زیر یک پرچم گرد آمده و بتوانیم همواره در مرکز نبرد اجتماعی قرار بگیریم. در واقع غلبه بر انفعال و رکود همواره باید در مرکز مبارزات اجتماعی قرار داشت و برای اینکه در این مرکز در تمامی عرصه ها فعال بود و حضور داشت باید از تمامی نیرو و توان برخوردار بود و برای این منظور باید راه اتحاد نیروها را هموار نمود و برای این منظور باید که دست در دست یکدیگر سیاست ها و تاکتیک های گذشته را نقد و بررسی و سیاست نو و عاری از اشتباهات گذشته را پایه ریزی نمود. رفقا به جرات می توان گفت که سازمان اتحاد فداییان کمونیست تنها سازمانی است از طیف فدائی که در این جهات حرکت نموده یعنی گذشته را نقد کرده اشتباهاتی که طی این نقد گذشته در اساسنامه و برنامه بود را تصحیح و رو به جنبش مطرح نموده است البته این بدان معنی نیست که فکر می کنیم از همه جهات کامل شده و بر همه امور تسلط پیدا نموده ایم که اگر چنین بود باید به پراکنده گی غلبه می نمودیم بلکه این بدان معناست که بی تفاوت ننشسته و در این جهت تلاش نموده ایم. در تمام اتحادیهایی که تا کنون از طرف طیف انقلابی مطرح شده شرکت فعال فارغ از تعلقات سازمانی داشته و همواره سعی نموده ایم که مصالح و منافع جنبش انقلابی اجتماعی میهن مان بر ایمان از اهمیت و ویژگی برتری برخوردار باشد. و اکنون در این شرایط خطیر دست یاری بسوی تمامی رفقای کمونیست و چپ انقلابی بخصوص رفقای منفرد طیف فدائی بجز اکثریتی ها دراز نموده و از تمامی آنها دعوت به عمل می آوریم تا در این جهت و تبیین سیاستی درست برای اینکه بتوانیم با اتحاد عمل خود در مرکز مبارزات اجتماعی حضوری

فعال تر داشته و وظایف انقلابی خود را در این شرایط تبیین و به اجرا بگذاریم. به همین منظور گذشته و بخصوص مشی مسلحانه در دهه پنجاه مورد نقد و بررسی قرار گرفت که جمع بندی این برخوردها در مقاله بعدی در اختیار جنبش و سازمان اتحاد فدائیان کمونیست قرار خواهد گرفت.

زنده باد مبارزات بر حق توده های ستمدیده و طبقه کارگر میهن مان هرچه بر افراشته تر باد پرچم خونین فدائیان خلق

پتک است خون ما در دست کار
گرداس است خون ما در دست برزگر



بقیه از صفحه اول

نامه سرگشاده خانواده های اعدام ...

در میان ما خانواده ها، عدهایی بد اقبال تر بودند چرا که زمانی که منتظر پایان حکم عزیز خود بودند و در انتظار آزادی او لحظه شماری می کردند به ناگهان خبر اعدام او را دریافت کردند. به چه جرمی؟ چرا حکم قبلی او نقض شد؟ واقعا چرا نباید بدانیم؟ اگر برخی از خانواده ها شمارمی به عنوان محل دفن در خاوران و احیانا چند جمله ای به عنوان وصیت نامه دریافت کردند، بسیاری از این خانواده ها حتی از آن هم محروم بودند. بدن عزیزانشان را دسته جمعی در کانال هایی دفن کردند. نه شمارمی و نه وصیت نامه ای. حال حتی همین کانال ها و شماره ها هم تخریب می شود. به چه جرمی؟ آیا مرده ها مرتکب جرم شده اند و یا خانواده ها که در این سال ها تنها کاری که کرده اند رفتن بر سر خاک عزیزانشان بوده و از ترس از دست دادن همان خاک که تصور می کنند تن عزیزشان را در برگرفته، تمامی حقوق خود را نادیده گرفتند؟

اما این بار به قصد دادخواهی فریاد برمی آوریم:

بیست و هشت سال از کشتارهای فردی عزیزانمان در دهه ۶۰ و بیست سال از کشتارهای دسته جمعی زندانیان سیاسی سال ۶۷ می گذرد و هیچ نهاد یا ارگانی پاسخگوی ما نیست.

ما خانواده ها در طی این سال ها تحت سخت ترین شرایط بوده ایم.

عزیزانمان را زندانی کردند و ما تحمل کردیم. آن ها را شکنجه دادند و ما تاب آوردیم. اعدام آن ها را هم تحمل کردیم. نه از زمان محاکمه آن ها اطلاع داشتیم و نه کسانی که آن ها را محاکمه کردند دیدیم و نه جرم آن ها را فهمیدیم. بعد از اعدامشان نه وصیت نامه ای از آن ها دریافت کردیم و نه محل دفنشان را می دانستیم. پس از مدت ها جستجو گفتند که عزیزانمان را در گورهای فردی و یا دسته جمعی در خاوران دفن کرده اند.

در طی این مدت ما خانواده ها را نیز همانند عزیزانمان مورد اذیت و آزار قرار دادند. ما را از ادامه تحصیل محروم کردند. از کار اخراجمان کردند و راه هرگونه ترقی و پیشرفت را بر ما بستند. خانواده هایمان پاشیده شد و در این میان کسانی سگته کردند و یا دیوانه شدند. عده زیادی مجبور به مهاجرت از مملکت خود شدند و در غربت دچار افسردگی، فقر و بیماری شدند.

حتی راه گورهایی که خود به ما آدرس داده بودند را بستند. زمانی درب خاوران را بستند. زمانی دیگر بدون بهانه قبرها را زیرو رو کردند. اجازه ندادند حتی در خانه هایمان مراسم بگیریم. ما و فرزندانمان را تهدید و دستگیر کردند. به مراسمی که در خانه های شخصی خود برگزار کرده

بقیه در صفحه ۴

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا



فیلم "پیش پرده انقلاب"

بقیه از صفحه ۳

نامه سرگشاده خانواده های اعدام ...

بودیم حمله کردند و خانواده‌ها را تحت فشار گذاشتند که حتی در خانه‌ها هم مراسم برگزار نکنند.

و باز بار دیگر خاوران را به بهانه‌ی «طرح توسعه و ساماندهی گورستان‌های اقلیت‌های مذهبی» تخریب کردند و به جای گورها نهال کاشتند. عده‌یی از خانواده‌ها ۴ دیماه به دادستانی بهشت زهرا مراجعه کردند تا علت را جویا شوند اما پاسخی دریافت نکردند. مسئولین از کل ماجرا اظهار بی‌اطلاعی کردند. وعده‌ی بررسی و پاسخگویی دادند اما هم اکنون که بیش از دو ماه از ماجرا می‌گذرد هنوز هیچ پاسخی دریافت نکرده‌ایم.

بنابراین این بار فریاد دادخواهی‌مان به سوی مردم آزاده‌ی ایران و جهان است:

ما عده‌یی از خانواده‌های اعدام شدگان دهه‌ی شصت ضمن محکوم کردن تخریب دوباره‌ی خاوران خواستار:

۱. پی‌گرد و محاکمه‌ی مسببین کشتارهای دهه‌ی شصت، به ویژه اعدام‌های دسته‌جمعی سال ۶۷
۲. اعلام اسامی دفن شدگان در گورستان خاوران
۳. دریافت کیفرخواست این اعدام شدگان و افشای علت اعدام آنان
۴. دریافت وصیت‌نامه اعدام شدگان
۵. به رسمیت شناختن محل دفن آنان به عنوان گورستان خاوران
۶. اجازه‌ی گذاشتن سنگ بر قبرشان
۷. پی‌گرد و محاکمه‌ی کسانی که اقدام به تخریب خاوران و آزار خانواده‌ها می‌کنند
۸. بازگرداندن حقوق شهروندی خانواده‌ها و متوقف کردن هرگونه محدودیت و محرومیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در مورد آنان... و
۹. پذیرش و حفظ گورستان خاوران به عنوان سندی تاریخی از جانب نهادهای محلی و بین‌المللی هستیم.



صباراهی

قلم از نوشتن در مورد جنایات سرمایه داری عاجز میشود، مینویسی و پاک میکنی، واژه‌ها یاری بیان خشم و نفرت تو از این خونخوار نیست، بیکاری، گرانی، قرض، و فقر! فقری که تا مغز استخوانت را میسوزاند!

قلم از نوشتن در مورد جنایات سرمایه داری عاجز میشود، مینویسی و پاک میکنی، واژه‌ها یاری بیان خشم و نفرت تو از این خونخوار نیست، بیکاری، گرانی، قرض، و فقر! فقری که تا مغز استخوانت را میسوزاند! امروز صبح قبل از آنکه دوباره و دوباره نوشته‌ام را تغییر دهم فیلمی در لینک زیر که رفیقی آنرا برایم فرستاده بود را دیدم. بعد از دیدن فیلم ترجیح دادم هیچ چیز دیگری ننویسم.

توضیحی مختصر: به مدت سه روز تظاهرات وسیع ضد سرمایه داری در لندن در اعتراض به نشست سران بیست کشور (جی ۲۰) برگزار شد. سران بیست کشور جمع شده بودند که راههای برون رفت از بحران اقتصادی جهانی را پیدا کنند و میزبان این سران نیز امپریالیسم مکار انگلیس بود. چند روز قبل از شروع تظاهرات ضد سرمایه داری، دولت انگلیس یکی از استادان دانشگاه را به دلیل آنکه گفته بود "بانکدارها که مسبب ایجاد وضعیت اقتصادی موجود در جهان هستند را باید به آتش کشید" از کار برکنار کرد. هفته‌ها کلیه ارتباطات از طریق پلیس به بهانه کودکانه همیشگی شان (حمله تروریستی) کنترل میشد و نیز هنوز ادامه دارد. هزاران کارگر، صدها اتحادیه بین‌المللی، کارکنان بخشهای خصوصی و دولتی، احزاب، گروه‌ها و نیروهای چپ و کمونیست، نویسندگان هنرمندان روشنفکر، هزاران دانشجو و دانش آموز، طرفداران محیط زیست، دسته جات مختلف ائتلاف جنگ را متوقف کنیم، هزاران بیکار و بی سرپناه خشمگین از طماعی و زالوصفتی سرمایه داران به خیابانها آمده بودند، مصم و قاطع! صحبت از "رفرم و بزک" سرمایه داری گندیده نبود! مقدمات فراهم ساختن سازماندهی یک انقلاب تمام عیار انگلیسی بود! تظاهرات ضد سرمایه داری پیامی از سوی تعداد کثری از نیروهای سیاسی جوان داشت و آن پیام این بود: انقلاب ما شروع شده است! انقلابی از دل کشوری که از آن انقلاب صنعتی بیرون آمد! تظاهراتی که مخالفان سرمایه داری گندیده خشمگین و مملو از نفرت از جنایات جنگی، طماعی و زالوصفتی سرمایه داران به ویژه بانکداران که زندگی محرومان را روز به روز سیاه تر میکنند، انقلاب را فریاد میزدند! در این گزارش سعی شده با تصاویر و فیلم‌ها گوشه‌ایی از آنچه در این سه روز به ویژه روز دوم یعنی اول آپریل در لندن در مرکز سرمایه داری جهان گذشت را برای اطلاع شما ارائه دهم. با این امید که این گوشه‌ی کوچک اما الهام بخش بزرگی برای تمام جوانان و نیروهای پرشور و پرشعور انقلابی به ویژه در ایران برای سازماندهی انقلاب در جهت نابودی رژیم ارتجاعی وابسته به امپریالیسم موجود باشد. لطفا قبل از دیدن تصاویر و فیلم‌ها ابتدا با مراجعه به لینک زیر فیلم اول را ببینید. بی شک شما نیز(البته بسته به درجه‌ی وجدان انسانی‌تان و نیز میزان گره خوردن منافع خودتان، اقوام و فامیل‌تان به سود سرمایه داری خون آشام) پر از خشم و نفرت از سرمایه داری خونخوار انقلاب را فریاد میزنید! و شاید هم آرزو میکردید که در لندن بودید و طنین فریادهای ضد سرمایه داری پر قدرت تر میشد و سود سرمایه داری بیشتر ضرر میدید. اسم این فیلم را بگذاریم فیلم پیش پرده انقلاب، چطور است؟ موافقت؟ پس با هم ابتدا فیلم پیش پرده‌ی انقلاب را ببینیم. روی خط آبی زیر فشار دهید.

* توضیحات زیر و همچنین لینکها مربوط به عکسهای صحنه تظاهرات بود که بدلیل سنگینی وزن و عدم امکان فنی انعکاس همه عکسها به همان صورت که نویسنده مقاله تنظیم کرده بود امکان پذیر نبود امیدواریم که لینکهای زیر که توسط نویسنده برای مراجعه خواننده مطلب درج شده بود، بخشی از کمبود عکسهای صحنه تظاهرات را جبران کرده باشد.

<http://www.cultureunplugged.com/play/۱۰۸۱/Chicken-a-la-Carte>

بقیه در صفحه ۵

تحول رونده مبارزات زنان (بخش اول)

فربیا مرزبان

متن سخنرانی در اتاق پالتاک اتحاد فدائیان کمونیست

مروری بر قدرت زنان در دوره های سیاسی مختلف - معرفی نئی چند از زنان پیشرو - چگونگی مبارزات زنان - سرکوب آزادی های زنان - آماری از محکومیت های زنان در چند سال اخیر - بخشی از فعالیتهای اجتماعی زنان.

از گذشته دور تا امروز زنان ایران (پارس قدیم) برای دستیابی به حقوق مسلم و بر حق خویش پای فشرده و جانها باخته اند. در مقابل، حکومت های مستبد، برای به نمایش گذاشتن اقتدار همه جانبه خود، آداب، رسوم، قوانین ناعادلانه و متحجرانه را بر پیکر زنان فرود آورده اند. مجموعه فرهنگ و قدرت زنان را در خانه و اجتماع از بین برده و سرنوشت زنان را به میل خود تغییر داده اند و بر بسیاری از آنها به چشم کالا و ابزار عیش و نوش و طرب نگریسته اند. با همه این وجود، زنان نه تنها در سکوت و یاس زندگی نکرده اند بلکه سعی و تلاش نموده اند تا در عرصه های مختلف نقش آفرینی کنند. به همین دلیل حضور و سایه زنان در ادبیات ملموس و غیر قابل انکار است. از میان آنها که دستی در ادبیات معترض داشته اند؛ عده ای جان باخته اند. مبارزات زنان قابل تقسیم بندی تاریخی است. اولین دوره مبارزات زنان به پیش از اسلام باز می گردد. در شرایطی که همه ساختارهای قدرت و سنت برای تضعیف زنان بود؛ می توان از توراندخت و ایراندخت در دوره ساسانی، همسر خشایار شاه که آزادی و امنیت قوم یهود را فراهم ساخت و آنان را نجات داد و سیده ملک خاتون از فرمانروایان آل بویه نام برد.

کم نبودند شعرای زن که در دوره های مختلف زیستند و برای آزادی و برای خویش شعر سرودند. در قرن ششم مهستی گنجوی بانوی پارسی گوی، اشعار ماندگار و میهن پرستانه ای سرود. او پس از گذشت دو قرن از تسلط اعراب بر ایران، دهان به اعتراض گشود و سنت شکنی کرد و جان بر کف نهاد. بعد از او یکی از برجسته ترین زنان فاطمه زرین تاج ملقب به طاهره قره العین است. بر اساس اسناد برجای مانده، طاهره نه تنها اشعار و نثر استادانه ای داشت؛ بلکه در نظریه پردازی سیاسی نیز از پیشتازان بوده است. او در سال ۱۸۴۸ میلادی، از حقوق برابر زنان و مردان سخن می گوید. حجاب از سر برداشته و اقدام به کشف حجاب می کند.

مبارزات زنان در دوره های مختلف تاریخ ادامه داشته است. یکی از دست آوردهای انقلاب مشروطیت حضور اجتماعی زنان است. پس از شرکت زنان در انقلاب و گرایش آنان به کسب علم و دانش و هنر بویژه فراگیری هنر موسیقی، در تاریخ، فصل استقلال زن ایرانی گشوده می شود. زنان بسیاری پای به عرصه های مختلف اجتماعی می گذارند در این راه جان می بازند. به مبارزه با سنت های موجود متعلق به قرون گذشته بر می خیزند و سنت شکنی می کنند.

بی بی خانم وزیراف نخستین آموزشگاه دخترانه را در ایران بنیان گذاشته بود که از همان روز با مخالفت شدید روحانیت سید علی شوشتری و شیخ فضل الله نوری روبرو گردید. سید علی بعنوان اعتراض در آستانه ی مقبره عبدالعظیم متحصن شد و دو روحانی در تکفیر نامه ای که دانه ای یکشاهی به فروش می رفت و حتی بازار سیاه پیدا کرده بود، نوشتند: وای بحال مملکتی که در آن مدرسه ی دخترانه تشکیل شود! به تحریک و فتوای ایندو، مخالفتها شدت گرفت. خانم وزیراف به وزیر معارف شکایت برد و پاسخ گرفت که: "بخاطر مدرسه ی دخترانه ی شما می خواهند مملکتی را به آشوب بکشند. صلاح در این است که مدرسه را تعطیل کنید."

طوبی آموزده از دیگر بانوانی بود که یکی از اولین سنگ بناهای مدارس دخترانه را برای دختران روبسته و حرم نشین، با سرمایه ی شخصی خود گذاشت (۱۲۸۶ شمسی). این مدرسه "ناموس" نام داشت.

گرچه جهان دستخوش حوادثی به نفع زنان می شود و مبارزات زنان همراه

بقیه در صفحه ۶

فیلم پیش پرده انقلاب ...

اولین روز تظاهرات (بیست و هشتم مارس) و آماده شدن برای روز اصلی اول آوریل را در فیلم جالب و هنری زیر ببینید

www.youtube.com/watch?v=ODMw^yKtZPo

و روز بعدی یعنی اول آوریل را در زیر ببینید و بخوانید!

edition.cnn.com/video/#/video/world/02/04/2009/robertson.g20.anatomy.of.protest.cnn?iref=mpvideosview

تصویری تحسین برانگیز از شجاعت و دلیری تظاهرکننده که حاکی از خشم و نفرت او از سرمایه داری گنبدیده میباشد گلدن براون نخست وزیر انگلیس، جنایتکار جنگی که اسلحه هایش در دست سربازان مزدور اسرائیلی کودکان فلسطینی را در راه «دموکراسی» قتل عام میکرد در فیلم زیر به همپالگی های خود در جلسه ی جی ۲۰ چنین میگوید: ما باید متحدانه در جهت هدفمان پایدار باشیم تا هر کاری را که لازم باشد انجام دهیم! و معنی هرکار لازم او را میتوانید در خشونت پلیس وحشی اش در سرکوب تظاهرات ملاحظه نمایید.

www.youtube.com/watch?v=t-244zEENSs

پلیس راهها را مسدود کرده و به تظاهرکنندگان اجازه خروج نمیدهد. در لینک زیر

www.youtube.com/watch?v=2Pwve3tQp6c&NR=1

علیرغم محاصره تعداد زیادی از تظاهرکنندگان توسط پلیس و نگهداشتن آنها حدود ۹ ساعت بدون آب و غذا، اما درگیری با پلیس همچنان ادامه دارد. در لینکهای زیر مشاهده کنید

english.aljazeera.net/news/europe/2009/04/2009.htmlhttp://www.youtube.com/watch?v=343bCCGrM3nU

چگونگی مرگ یک مرد در تظاهرات ضد سرمایه داری را دو نفر شاهد عینی در فیلم زیر توضیح میدهند.

<http://london.indymedia.org.uk/videos/1023>

حمله وحشیانه پلیس به طرفداران محیط زیست، گروه دیگری از تظاهرکنندگان ضد سرمایه داری

<http://www.guardian.co.uk/world/video/2009/apr/01/police-protesters-clashes-g20>

و بالاخره یکی از باشکوه ترین صحنه های این تظاهرات خواندن سرود انترناسیونال به همراهی گروه ارکستر انقلاب در مرکز مالی لندن بود، سرودی که هر تظاهرکننده با زبان خود آنرا همراهی میکرد. طنین خواندن این سرود که دیوارهای بتونی بانکها را به لرزه در آورده بود پاسداران سرمایه درای گنبدیده را نیز آشفته و دست پاچه کرده بود بطوری که برای مدتی کنترل جمعیت حسابی از دستشان خارج شد و تظاهرکنندگان پلیس ها را با فشار به بیرون از صف های خود راندند! در فیلم زیر که بی بی سی دلال خبری امپریالیسم تهیه کرده مشاهده نمایید.

<http://video.yahoo.com/watch/12772004/4784069>



حق مال در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

تحول روند مبارزات زنان ...

با پیشرفت و پی گیری بوده است؛ اما در ایران، پذیرش حقوق برابر زنان با مردان میسر نبوده است. اقدام مفیدی که در زمان رضا خان میر پنج در ایران انجام گرفته است کشف حجاب زنان بوده؛ که بوسیله حضور دین در حکومت‌های مختلف، شکلی از قانون به خود گرفته بود. اگر چه پیشبرد این امر (لغو حجاب) با اهداف دیگری است و تنها بخشی از مبارزه زنان است، اما، زنان از فرصت بدست آمده بهره برده و از کشف حجاب استقبال می کنند. پس از فرمان جمع آوری چادرها از سر زنان در مدت کوتاهی حدود شش هزار شال و کلاه در تهران فروخته می شود در مدت یک هفته. اقدام به این عمل از سوی بانوان استقبال آشکار از بی حجابی و اعتراض به حجاب اجباری است.

صفیه فیروز در سال ۱۳۲۱، انجمن ملی زنان را تاسیس کرد و این شورای تازه تاسیس به شدت تعدد زوجات را مورد انتقاد قرار داد. حزب زنان توده ای بهترین تشکل این دوره بود. در سال ۱۳۲۳، هما هوشمندار "بیداری ما" را منتشر کرد. در سال ۱۳۲۸ گروه های زنان به سازمان زنان دموکراتیک تغییر نام داده و شعب آن در تمام شهرهای مهم شروع به فعالیت کردند. زهرا و تاج اسکندری، ایران ارانی، مریم فیروز، دکتر خدیجه کشاورز، دکتر اختر کام بخش، بدری علوی و عالیه شرمینی، از مشهورترین زنان توده ای بودند. انجمن کمی بعد به سازمان زنان مترقی تغییر نام داد و در سال ۱۳۳۰ بار دیگر خواستار حق رای شد که این بار نیز نا فرجام بود. سقوط کابینه دکتر محمد مصدق پایانی برای سازمان های مستقل شد. در سال ۱۳۳۸ مجمع عالی رتبه ی زنان، به ریاست اشرف پهلوی شکل گرفت. این مجمع در سراسر کشور شعبه هایی با تمرکز بر سلامتی، آموزش و خیریه احداث کرد. در سال ۱۳۴۳ این انجمن به سازمان زنان ایرانی تبدیل شد و ۳۴۹ شعبه و ۱۱۳ مرکز داشت که ۵۵ سازمان دیگر را که برای سلامت و رفاه زنان فعالیت می کردند، تحت پوشش قرار می داد. آخرین آمار نشان میداد که در سال ۱۳۵۵-۱۳۵۶ بیش از یک میلیون زن ایرانی از این سرویس ها استفاده می کردند. غالباً وابستگان به دربار پهلوی و افراد تحت نفوذ ساواک این سازمانها را اداره می کردند. در سال ۱۳۳۰، مهر انگیز دولتشاهی - اولین سفیر زن ایرانی- "راه نو" را تشکیل داد و همراه با صفیه فیروز اولین سازمان حمایت از حقوق بشر را در ایران تاسیس کردند، این دو تن به ملاقات شاه رفته و متقاضی حقوق برابر شدند ولی مخالفت روحانیون به این مناظره پایان داد. سرانجام در بهمن ۱۳۴۱، حق رای و کاندید شدن به زنان اعطا شد. (زنان و انقلاب برای زنان چه کرد- حمید حمیدی).

از سال ۱۳۴۹ به بعد از میان زنان مبارز، شاعر و نویسنده می توان از مرضیه احمدی اسکویی و فاطمه امینی نام برد که نه تنها با نوشتن و سرودن اشعار به مبارزه برای آزادی اقدام کردند بلکه برای برچیدن ظلم و سرمایه داری به مبارزه مسلحانه با نظام شاهنشاهی برخاستند. مرضیه احمدی اسکویی از قوی ترین و انقلابی ترین شعرای زن و از اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق است که راه رهایی زنان و مردان را در مبارزات قهرآمیز دیده بود؛ او در درگیری مسلحانه با ماموران ساواک در سال ۱۳۵۲ کشته می شود. فاطمه امینی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در زیر شکنجه های ساواک در سال ۱۳۵۴ جان می بازد. همزمان با مسلح شدن بخشی از زنان انقلابی و آگاه، جامعه به گونه ای تغییر کرده و دچار دگرگونی هایی شده بود که سلطنت پهلوی قادر به پاسخگویی نبود. سرانجام با حضور فعال روشنفکران در اجتماع و فعالیت نیروهای سیاسی اعتراضات زنان ایران از دسته و گروه بیرون می آید و افشار مختلف زنان سعی در رساندن صدایشان به گوش زمامداران حکومتی دارند؛ از همین روی همگام با سایر افشار جامعه به خیابانها می ریزند. دخالت زنان در انقلاب سال (۱۳۵۷) ۱۹۷۹-۱۹۷۸ انکار ناپذیر است. اگر زنان حضور علنی و دائمی در اجتماع نداشتند به طور یقین انقلاب شکل نمی گرفت.

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در بعد از انقلاب ۵۷ جمعیت زیادی از زنان ایرانی غیر قانونی دستگیر با محاکمه یا بدون محاکمه بازداشت،

زندانی و یا به جوخه های اعدام سپرده شده اند؛ که آمار واقعی آنان تا به امروز مشخص نشده است. لازم به ذکر است که فعالان سیاسی و مخالفان حکومت نه تنها از این امر مستثنی نبوده اند بلکه به مراتب بیشتر از افراد و زنان عادی در جامعه مورد وحشیانه ترین رفتارها و سرکوب ها قرار گرفته اند. نکته دیگر در جنبش زنان در این است که در ایران زنان فقط با دستگاه حاکمه روبرو نیستند؛ بلکه نظام مرد سالار، مردان را به استیلا جوئی بر زنان تشویق و وادار می کند. این روابط که مردان را بر زنان مسلط می کند به ضرر اکثریت جامعه است زیرا کلیت نظام استثمار و ستم طبقاتی نیز تقویت می شود.

پوشش اجباری زنان

از آنجا که در حکومت اسلامی جایی برای مردم و حقوقشان نبوده و نیست، دولت طرح حجاب اجباری بانوان را در دستور کار خود قرار داده است. به همه مراکز، سازمانها و دفاتر دستور اکید داده شد که قانون حجاب اجباری بانوان را به مورد اجرا گذارند. بسیاری از زنان به دلیل مخالفت با حجاب اجباری شغلشان را از دست دادند و از ادارات و مراکز کار خود تسویه شدند. مخالفت با حجاب تنها در حد تسویه مردم نبود بلکه زنان بی دفاع و توسری خورده از تاریخ، مورد اتهامات پیاپی از قبیل طاغوتی، سلطنت طلب، منکراتی، فاحشه، فاسد و بی بند و بار قرار گرفتند.

حکومت طرح قانون حجاب زن را به تمام مراکز ابلاغ کرد و بسیاری از ادارات از پذیرفتن و انجام کارهای زنان ارباب رجوع بدون حجاب امتناع کردند. از ورود زنان بدون حجاب به داخل مغازه ها نیز جلوگیری بعمل آمد. پوستره های مختلف از زنان به اصطلاح محجبه بر دیوارهای ادارات، کارخانجات، مراکز مختلف و خیابانها نصب شد. هر جا نگاه می کردی پوستری از یک زن سر تا پا سیاهپوش می دیدی. در انتهای پوسترها نوشته شده بود: خواهرم، حجاب تو سنگر من است!

گروهی از زنان فعال در امور اجتماعی و گروهی از خانه داران نیز به مخالفت با طرح حجاب اجباری برخاستند و در گوشه و کنار شهر راه پیمایی ها و گردهمایی های مختلف بر گزار کردند. اولین تظاهرات زنان بر علیه حجاب اجباری در تاریخ ۲۸ اسفند ماه ۱۳۵۷ در تهران برگزار شد. در این راه پیمایی یکصد زن حضور داشتند. پس از این مراسم، عده ای از زنان به طرفداری از شاپور بختیار، که آخرین نخست وزیر در پیش از انقلاب بود راه پیمایی کردند. گروه های مذهبی مخالف رژیم به حجاب زن معتقد بودند، به همین دلیل مشکلی با نقض قانون و پایمال شدن حقوق انسانی در این مورد نداشتند. عکس العمل گروهها و سازمانهای چپ و دمکرات از زاویه دیگری بود. چپها پذیرفته بودند که با حجاب مخالفتی نداشته باشند و می خواستند ارتباط با توده مردم محفوظ بماند. همه سعی بر این بود تا نشان داده شود که چپها با مذهب و حجاب زنان هیچ مخالفت و مشکلی ندارند، بلکه اختلاف نظر اصلی با زیربنای اقتصادی و سیاستهای کلی حکومت است.

جریانات چپ خیلی سریع حجاب کامل اسلامی، که عبارت از روپوش و روسری و جوراب بود، را به عنوان لباس رسمی برای زنان پذیرفتند و متعاقباً زنان هوادار احزاب سیاسی را نیز مکلف به رعایت کردند. این بینش در میان گروههای مخالف رژیم جایگاه خاصی پیدا کرد و هرکس با این طرز تفکر مخالف بود، از سوی همفکران مورد انتقاد قرار می گرفت. در حقیقت، جریانات مدعی روشنفکری و انقلابی سریعتر از مردم عادی و غیر سیاسی حجاب زن را پذیرفتند، با این توجیه که ما در میان توده مذهبی زندگی می کنیم! آنها به کلی فراموش کردند که زن در انتخاب پوشش آزاد است. این تفکر به حدی رشد کرده بود که یکی از معیارهای اصلی سنجش خلقی بودن و نبودن هواداران بود. بر اساس این تفکر، بسیاری از اعضای و هواداران گروههای سیاسی، از سادگی و کهنه گی انواع پوشش استقبال بیشتری می کردند. لباسهای مرتب، خوش رنگ و شیک جاییشان را به کفش کتانی، گیوه، پیراهنهای مردانه چینی و روسری و همچنین تسبیحی در دست داده بود. تصور من بر این است که دفاع از طبقه کارگر و زحمتکش چنین مفهومی را در بر ندارد که فرهنگ غلط سیاسی، به ما داده بود. هدف از مبارزه طبقاتی، رشد سیاسی و رفاه اقتصادی کلیه افشار، خصوصاً، زحمتکشان جامعه است. مبارزه طبقاتی بدان معنا نیست که زندگی طبیعی

تحول روند مبارزات زنان ...

خود را کنار بگذاریم و فرهنگ غلطی را اکتساب و جایگزین آن کنیم. (نقل از کتاب تاریخ زنده- جلد اول- فصل سوم- بقلم نویسنده این مقاله).

آزار جسمی زنان

کمی بیش از یک سال از انقلاب می گذشت و حکومت نه تنها در پی شکار و سرکوب مخالفین و گروههای آزادیخواه بلکه مجموع فعالان سیاسی بود. رژیم در صدد بود تا هرچه بیشتر آزادیهای شخصی و اجتماعی افراد را سلب و همگان را ملزم به رعایت قوانین عصر حجری کند. به همین منظور، از هیچ حربه ای برای رسیدن و تثبیت خواسته هایش خودداری نمی کرد. افراد مختلفی را اجیر کردند و به مقابله با زنان بدون حجاب بر آمدند. این قبیل گروههای مزدور کارشان کتک زدن، بازداشت کردن و دزدیدن زنان و گاه اسید پاشیدن بر صورت و اندام آنان بود. نفت و سرمایه کشور به فروش می رفت، ولی درآمد حاصل از فروش ثروت کشور به جای پوشش هزینه های آموزشی، رفاهی، صرف این قبیل اوباش می شد. (نقل از کتاب تاریخ زنده- جلد اول- فصل سوم- بقلم نویسنده این مقاله)

همزمان با حجاب اجباری زنان در بهار ۵۸، حق قضاوت از زنان سلب شد. زنان نتوانستند در رشته حقوق قضایی تحصیل کنند و کار آموزان رشته حقوق، سرگردان دست به تحسن و اعتراض زدند. پس از تصویب لایحه حجاب و تغییرات در قوانین مدنی، اولین زن به نام آزاده ایرانی به حکم قرآن در تیر ماه سال ۱۳۵۹ سنگسار می شود. همزمان با سرکوب جریانهای سیاسی مخالف، سرکوب زنان شدت می گیرد و قانون سنگسار زنان تصویب می شود و از منطقه کردستان ایران به مناطق سنی نشین و کردستان عراق نفوذ کرده و در میان آنان عمل متداولی شده است. بعنوان یک واقعیت و یکی دیگر از مشخصه های زن ستیزی دو حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی تلاش بیهوده آنها برای جایگزینی روزهایی است که تعرفه بین المللی ندارند؛ روزهایی که سمبل زنان آزاد و برابر نیستند به جای روز جهانی زن. در ایران بزرگترین منبع ستم بر زن و بزرگترین مردسالار دولت حاکم است. در اولین ماههای روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ۵۸ قانون حمایت از خانواده، ملغاً اعلام شد و جای خود را به دادگاههای مدنی داد که حق طلاق را به مراجع شرعی می سپرد. به دنبال همین طرح سن ازدواج دختران تغییر و به ۱۳ سال می رسد و برای شرکت در رای گیری ۱۵ سال تعیین می شود.

در جمهوری اسلامی ستم بر زن در بالاترین رده های دولت طرح ریزی می شود و به اجرا در می آید. قانون اساسی، جزائی و مدنی ایران علیه زنان و ناقض حقوق برابر زن و مرد است. استفاده از شریعت یکی از مهمترین اهرمهای رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب زنان است. مجموعه اینها شرایط بی حقوقی و غیر انسانی را بر زنان تحمیل می کنند. جدائی دین از دولت و مشخصاً قطع فوری بکار بست احکام دینی اولیه ترین شرایط آزادی و برابری انسان است. ارگانهای سرکوب و نیروهای انتظامی مخصوص آزار زنان در مجامع عمومی سیاسی زنان و جوانان را به مقابله با این قوانین ستمگرانه و نیروهای سرکوبگر کشانده است و این مقاومت را بخشی از مبارزه سیاسی عمومی مردم تلقی باید کرد!

بر آن نیستم تا مروج دیدگاههای فمینیستی باشم و به سازمان های فمینیستی گرایش نداشته و اعتقادی به جدا سازی زنان و مردان از یکدیگر در جامعه ندارم. بلکه اینجانب اعتقاد به برابری کامل انسانها دارم! به اعتقاد اینجانب خشونت مردان علیه زنان در خانواده، به ظاهر بی ضرر مانند محدود کردن زنان و دختران، تا اشکال خشونت آشکار مانند به قتل رساندن، نتیجه تقویت روابط مردسالارانه است. گسترش خودکشی و خودسوزی در میان زنان و دختران جوان يك عكس العمل در مقابل فضاي خفقان آوري است که روابط مردسالاری ایجاد کرده است. مردسالاری یکی از برجسته ترین موانع رشد و پیشرفت دموکراسی در جامعه است. به این جهت، طغیان زنان علیه مردان سلطه گر عادلانه است. باورهای سنتی مبنی بر ناتوانی و معیارهای اخلاقی کهنه زنان را فرسوده کرده، استعدادها و خلاقیتهای آنان را کشته

۱۳۸۴ به دعوت اعظم طالقانی و با همراهی برخی از گروه ها از جمله کانون هستیاندیش برای اعتراض به مفهوم رجال در قانون اساسی تحصنی در برابر ریاست جمهوری - چهار راه پاستور - تجمع کوچکی و بدون فراخوان عمومی برگزار شد که حدود ۱۰۰ زن از گروه های مختلف زنان این حرکت را به عنوان اعتراض مدنی زنان در فضایی بیرونی همراهی کردند. در ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۴ گروه های مختلف زنان در یک ائتلاف بزرگ و کم سابقه که حاصل نشست های ۲ ساله جمع هم اندیشی زنان بود تجمعی گسترده و با فراخوانی فراگیر در مقابل در اصلی دانشگاه تهران ترتیب دادند که موضوع آن اعتراض به قوانین و به ویژه تبعیض و نابرابری در قانون اساسی بود. در این تجمع بیش از ۶ هزار نفر شرکت داشتند. در ۲۲ خرداد ۱۳۸۵، گروهی از زنان در میدان بیست و پنج شهریور گرد آمده و در مقابل قوانین مدنی زبان به اعتراض گشودند. این تظاهرات که با حمایت اصلاح طلبان حکومتی برگزار شده بود با حمله چماق به دستان و نیروهای سرکوب و جلادان زن به درگیری کشانده شد تا از پیشرفت و گسترش حرکتهای اعتراضی زنان جلوگیری بشود. در این تجمع زنان اصلاح طلب حمایت مردان را داشتند. ناگفته نماند که اصلاح طلبان با اقدام به این حرکت قصد قبضه کردن حرکات اعتراضی زنان مستقل و حامیان ۸ مارس را داشته اند.

ادامه دارد ...

بقیه در شماره آینده نشریه کار کمونیستی



نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دینا ایشچری برلین!



Dan Ulduzu

Birləşmiş kommunist fedailerin Azərbaycan komitəsinin baş organi



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایند

www.fedayi.org



Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعاتی ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

تحول روند مبارزات زنان ...

است، و تبعیت زن از مرد را در اغلب امور تأیید نموده است. تمام معیارهای اخلاقی سنتی و مذهبی غالب در جامعه که بر پایه آن زنان را مورد تقسیم قرار می دهد باعث عقب گرد و عقب ماندگی است. توده های مردم بایستی که باورهای سنتی را کنار بزنند و آفریننده و مروج معیارهای نوین در روابط میان زن و مرد باشند. عامل تعیین کننده در رابطه با خلق معیارهای نو، رعایت اصل آزادی و برابری میان انسانهاست! مبارزه متحد برای استانداردهای نوین در زمینه روابط میان زن و مرد ضروری است. استانداردهای روابط برابر میان زن و مرد در همه زمینه ها، از محیط خانواده، کار و تحصیل تا روابط عاطفی است. فقر اقتصادی بیش از همه از میان زنان قربانی می گیرد. در شرایطی که زنان از اغلب فرصتهای شغلی بدلیل زن بودن محرومند، این وضعیت دهشتناک بسیاری را به سوی تن فروشی بعنوان تنها منبع کسب معاش می راند به جز این زنان کارگر اولین کسانی هستند که در معرض اخراج و حذف مزایا قرار می گیرند. طرح جنایتکارانه خارج کردن کارگاه های کوچک از شمول قانون کار در واقع زنان کارگر را هدف گرفته است. چرا که در اغلب کارگاههای کوچک، زنان اشتغال دارند. گسترش بیسابقه فقر و فحشا که عدالت اجتماعی و توزیع ثروتها و امکانات اجتماعی را طلب می کند؛ امری که فقط با سرنگون شدن جمهوری اسلامی و آن اقلیتی که به بهای فقر اکثریت مردم، ثروتهای افسانه ای گرد آورده اند، امکان پذیر است. در این بخش تلاش خواهیم کرد تا مجموعه ای از تلاشها و رنجهای زنان و مردان در طی سالهای اخیر را ذکر و بررسی کنیم. علی رغم سرکوبها و بازداشتها، فعالان زن از سال ۱۳۸۳ تا امروز ۸ مارس را در نقاطی از تهران جشن گرفته اند. برگزار کنندگان تلاش می کنند اهمیت تاریخی و جهانی این روز را به آگاهی عموم مردم برسانند.

خون بهای ورزش

در جمعه هشتم فروردین ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار شمسی، در استادیوم یک صد هزار نفری آزادی، مسابقه فوتبال مقدماتی جام جهانی، میان تیمهای ملی ایران و ژاپن برگزار شد و با نتیجه دو بر یک تیم ملی ایران به پیروزی دست یافت. اخبار و گزارشات رسیده درگیری، کشتار، بی نظمی و بی تدبیری مسئولان ورزشی و نیروی انتظامی باعث از دست رفتن هفت نفر و مجروح شدن حدود چهل نفر از تماشاچیان و علاقه مندان ورزش فوتبال شد. دختر بچه ای در میان آنها دیده شده است. بهناز اسکندری دختر بچه ۱۳ ساله ای که به خاطر علاقه به ورزش و به دنباله روی از طرفداران فوتبال با اصرار پدرش را مجبور می کند او را برای تماشای بازی به همراه خود ببرد. این در صورتی است که در ایران، تماشای مسابقات فوتبال و بسیاری از رشته های ورزشی دیگر برای زنان ممنوع بوده است! بهناز مجبور می شود کلاه بر سر نهاده و با پوششی کاملاً مردانه به استادیوم ورزشی یکصد هزار نفری داخل شود. دختر نوجوان تمام زمان مسابقه را فریاد می کشد ایران، ایران. او در بند است. او زندانی زندان زنان، به نام کشور ایران است اما با دل و جان ایران فریاد می کشد! در اغما بودن بهناز اسکندری مرا بر آن داشت تا دوباره در همین خصوص بنویسم. بهناز اکنون در اغما است. در همین رابطه مقالات و گزارشهای زیادی نوشته شده است و همه مسئولان حکومتی را، مسبب شلوغی و درگیری معرفی کرده اند. گزارشی مفصل با عنوان "تب فوتبال- تب مرگ" در همین خصوص نوشته ام و در سایتهای خبری درج شده است. (نقل از مقاله قهرمان قهرمانان در ۱۸ فروردین ۱۳۸۴ بقلم همین نویسنده).

در روز ۱۸ خرداد ۱۳۸۴ حدود ۵۰ تن از فعالان زن در پی نامه ای به استانداری برای اعتراض به ممنوعیت حضور زنان در استادیوم آزادی، جلوی در غربی ورزشگاه تجمع کرده و در پی اعتراض شان برخی از آنها توانستند پس از حدود سه دهه وارد ورزشگاه شوند. در روز ۱۱ خرداد

بقیه در صفحه ۷